



قرآن چگونه نشان داده شده.

زن در قصهٔ آفرینش

قصهٔ آفرینش پنج بار در قرآن مجید آمده است و زن در سه روایت آن نقش دارد: همراه و همگام با آدم (ع):

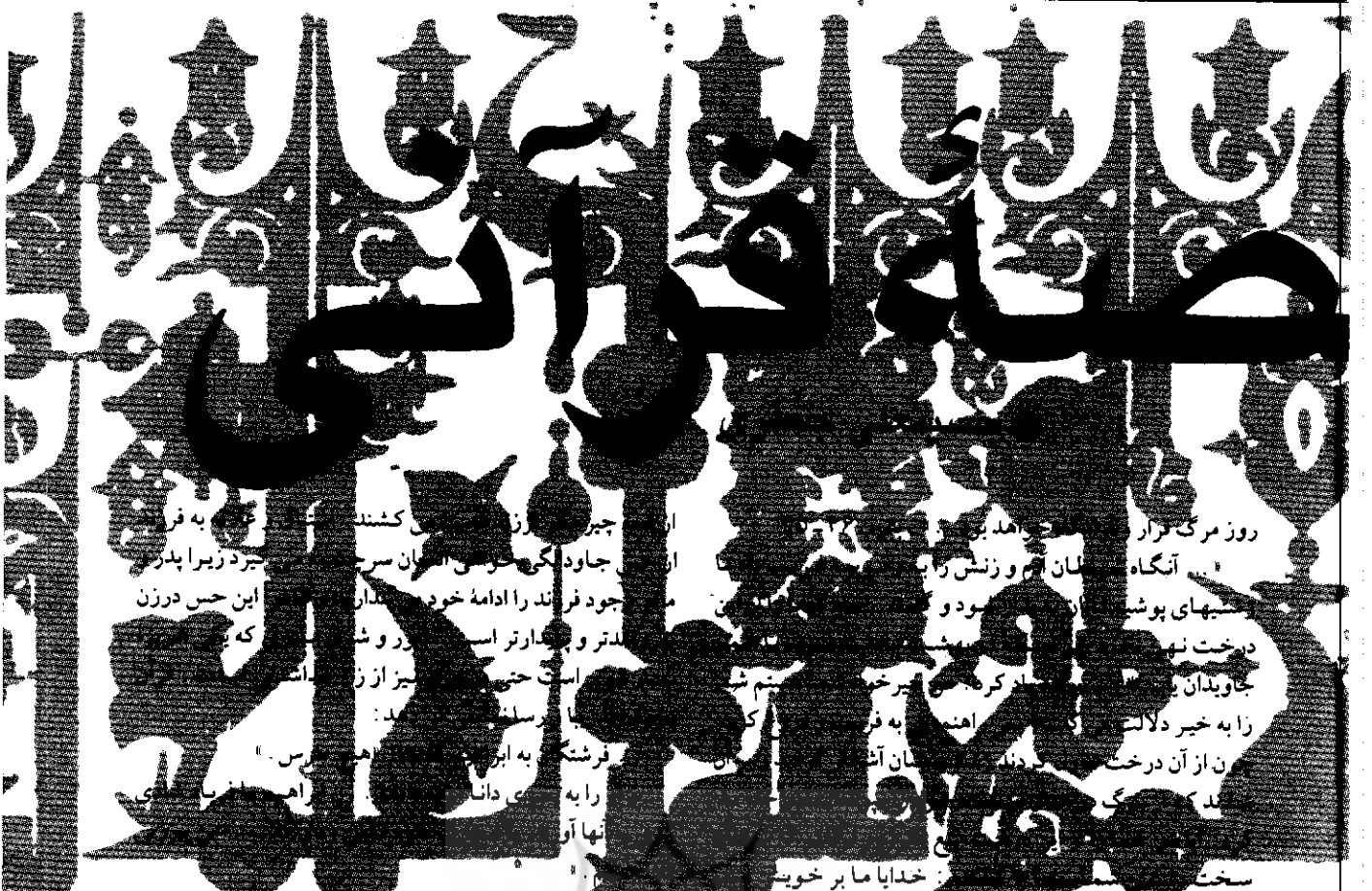
«... و گفتیم ای آدم تو با جفت خود در بهشت جای گزین و در آنجا از هر نعمت که بخواهید بی هیچ زحمت برخوردار شوید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود* پس شیطان آدم و زنش را به لغزش افکند تا از آن درخت خوردند و بدین عصیان آنان را از آن مقام بیرون آورد پس گفتیم از بهشت فرود آید که برخی از شما برخی را دشمنید و شما را در زمین تا

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً ان فی ذلک لآیات لقوم

یتفکرون» / سوره شریفه روم: آیه ۲۱

«از نشانه های خداست که از جنس خودتان برای شما جفت آفرید تا با آن آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد. در آن برای گروهی که می اندیشند نشانه هایی است.»
دل با یاد خدا آرام می گیرد، هنگامی که آیات خدا را می بیند و به آن می اندیشد. زن نیز آیهٔ خداست.

این دیدگاه، دیدگاهی الهی است که ما خود را پیرو آن می دانیم. قصد ما نیز این است که با مراجعه به قصه های قرآن هم به تقویت بینش خود پردازیم و هم اینکه بدانیم زن در قصص



روز مرگ فرار از خدا بود...
 آنگاه انسان هم و زنش را...
 ششپای پوشید...
 درخت نه...
 جاویدان...
 زا به خیر دلالت...
 ن از آن درخت...
 بد...
 سخت...
 کردیم و اگر تو ما را بیخسی و به ما رحمت و رأفت نفرمایی...
 سخت از زیانکاران شده ایم... اعراف / ۲۳-۲۰...
 آنگاه گفتیم: ای آدم، شیطان دشمن تو و زنت است...
 پس آن دو (آدم و زنش) از آن درخت خوردند، آنگاه بدبایشان پدیدار شد... طه / ۱۱۷ و ۱۲۱...
 با توجه به آیاتی که ذکر شد به چنین نتایجی می‌رسیم:
 الف - بهره بردن از نعمات بهشتی و نزدیک نشدن به درخت ممنوع خطاب به هر دو است [هم آدم (ع) و هم زنش].
 ب - شیطان دشمن هر دو و در صدد گمراهی آنان است.
 پ - شیطان هر دو را به لغزش می‌افکند و فریب می‌دهد.
 ت - وسیله فریب هر دو یکی است: پادشاهی یا عمر جاودان. قدرت و جاودانگی مطلوب انسان است. انسان حتی در معنویت نیز قدرت طلب است و می‌خواهد قدرتمند معنوی و روحی شود. جاودانگی خواهی از کمال طلبی سرچشمه می‌گیرد. بشر، بیشترین و سخت‌ترین ضربه را از همین دو ویژگی خود می‌بیند.
 ث - هر دو مجازات می‌شوند؛ ابتدا با عتاب و ملامت و بعد با اخراج از بهشت (هبوط).
 ج - هر دو توبه می‌کنند و از درگاه الهی آمرزش می‌خواهند.
 چ - خداوند به هر دو مهربان است و توبه آنان را می‌پذیرد.
 ح - آنها اشخاصی پویا هستند؛ فریب می‌خورند، پشیمان می‌شوند، توبه می‌کنند.

زن ابراهیم (ع)

مادر شدن آرزوی هر زنی است. بودند و هستند مادرانی که

خدا چنین فرموده که او به مصالح خلق آگاه و به حال بندگان داناست. / ذاریات: ۳۰-۲۸...
 زن ابراهیم ایستاده بود. از شوق خندید. پس ما او را به اسحاق و از پشت وی، یعقوب بشارت دادیم. زن گفت: «ای وای! آیا از من که پیرزنم و شوهرم که پیر است فرزند پدید می‌آید این چیزی شگفت‌انگیز است.»
 فرشتگان گفتند: «آیا از امر خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت و برکاتش برای شما اهل بیت است که او ستوده و بزرگوار است. / هود: ۷۳-۷۱...»

زن در قصه موسی (ع)

تاریخ گواهی می‌دهد که به زن ظلم و ستم فراوان و گوناگون شد. فرعون، زنان بنی اسرائیل را برای بهره‌وری و ستم بیشتر نه دلسوزی و حمایت از آنان زنده نگه می‌داشت. فرعون نماد نفس اماره انسان است که هنوز نفس می‌کشد و حتی رجز می‌خواند. قرآن مجید این واقعیت اجتماعی و تاریخی را چنین به نمایش می‌گذارد:

... بزرگان قوم فرعون گفتند: «آبا موسی و قومش را وامی‌گذاری که در این سرزمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازند.»

فرعون گفت: «به زودی پسران و زنانشان را زنده نگاه می‌دارم که ما بر آن تواناییم. / اعراف: ۱۲۷...
 همین واقعیت تلخ در سوره مبارکه قصص آیه شریفه ۴ و سوره مبارکه غافر آیه شریفه ۲۵ بیان شده است.
 زانی که در قصه حضرت موسی (ع) نقش دارند عبارتند از:

الف - مادر موسی (ع):

زنی با مظهری بالا والا نزد یزیدگار که بیایات در طفت وحی دارد. آنروز بی آن که خبر از فرعون است و پیرا بعد از بیایات آن دختر که طفل فرزند دخترش را به دنبالش می فرستند تا اطلاعات کسی کند.

موسی را بار دیگر بی تو هسته نهادیم. آن هنگام که به مادرت وحی کردیم. کودک خود را از صحنه‌های بگنبدار و در دریای بیگن. امواج دریا او را به ساحل خواهد رساند و چشمش از آن طفل دورا بر خواهد فرستاد.

من به لطف خود از تو برده‌ها میگیرم تا تربیت تو به نظر ما انجام گیرد. چون خواهرت به جست و جوی تو بود به فرعونیان گفت: «می خواهید یکی را به شما معرفی کنم که شیر و تربیت طفل را تکفل کند.»

پس ما تو را به مادرت برگرداندیم تا به دیدار تو چشمش روشن گردد. / طه: ۴۰ - ۳۷

با این حال، نمی توان احساسات مادرانه را ندیده گرفت. بی تابی و بی قراری مادر برای دوری فرزند دردناک و غم انگیز است. ظرفیت زن به ویژه در این زمینه اندک است و نمی تواند زیاد دوام بیاورد:

«... مادر موسی در حالی که از هر چیز مگر یاد فرزندش فارغ بود شب را به صبح آورد. اندوه به حدی قلبش را فراگرفت که اگر مادرش را بر جا نگاه نمی داشتیم راز درونش را آشکار می ساخت...» / قصص: ۱۰

ب - خواهر موسی (ع):

شجاع و دلیر است چون بدون واهمه به تعقیب صندوق حامل موسی (ع) می پردازد. ایشارگر و فداکار است که حاضر می شود به دربار فرعون نزدیک شود و حتی به اندرون قصر راه یابد و این خطر کمی نبود. او دختری زیرک و باهوش است زیرا بدون آنکه شک کسی را برانگیزد یا خودش را لو دهد وقتی مشاهده می کند که فرعونیان دنبال دایه می گردند سخنی بر زبان می راند که نتیجه دیدار مادر با فرزندش است. او به خوبی می داند که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. این واقعیت در سوره های طه و قصص آمده است.

ب - زن فرعون:

وی همسر پادشاهی ستمگر و مدعی خدایی است که از نظر مقام و مال دنیا هیچ کم ندارد. با این حال به اقتضای غریزه مادری وقتی کودک ناشناسی را از آب برمی گیرد مادرانه او را در آغوش می کشد و با شوهر خود که می ترسد همان کودک موعود و برهم زننده کاخ ستم وی باشد و از همین رو خواستار قتل

اوست. طهری سخن می گوید که منجر به تحریک احساسات فرعون شود و زندگی بندد.

اهلیت فرعون، موسی را از آب بر گرفت تا در نتیجه دشمنی و سایه اندوه فرعونیان شود چون فرعون بر هامان و لشکریانشان خطا کار بودند.

زن فرعون گفت: «این کودک را بکشید که نور چشم من و تو باشد. امید است که به ما سود رساند یا او را به بریندی بندیم.» / قصص: ۸۰-۸۱

زن زیر کانه پیرود میان خود و شوهرش با که احتیاج به فرزندی دارند تا نور چشم آنها گردد، یادآوری شود و بالاخره موفق می شود.

ت - دختران شعیب (ع):

دو دختر که کار می کنند تا مخارج خود و پدر پیرشان را تأمین کنند. قرآن مجید کار کردن زن را در بیرون از خانه - همراه با حفظ حریم و عفت - تأیید می کند، البته در صورت ضرورت چون آن دو دختر علت کار خویش را بیان می نمایند:

... چون موسی به چاه آب مدین رسید جماعتی را دید که گوسفندان خود را سیراب می کردند و دو زن را دید که دور از مردان به جمع آوری گوسفندان مشغول بودند. گفت: «کار مهمتان چیست؟»

آن دو گفتند: «منتظریم تا مردان برگردند ما به گوسفندان خود آب بدهیم. پدر ما پیرمردی فوت است.»

موسی به گوسفندانشان آب داد، آن گاه به سایه برگشت و گفت: «خدایا به هر خیری که برای من نازل کنی نیازمندم.»

یکی از آن دو دختر به نزد موسی آمد در حالی که با وقار و باحیا بود گفت: «پدرم تو را دعوت می کند تا برای سیراب کردن گوسفندان به تو پاداش دهد.»

موسی نزد شعیب رفت و حکایت خویش را بیان کرد. شعیب گفت: «ترس که از شر ستمکاران نجات یافتی.»

یکی از آن دو دختر گفت: «ای پدر او را اجیر کن چون بهترین اجیر کسی است که نیرومند و امانتدار باشد.»

شعیب گفت: «می خواهم یکی از دخترانم را به نکاح تو در آورم به این شرط و کابین که هشت سال اجیرم باشی و اگر ده سال تمام کنی خود دانی. نمی خواهم بر تو سخت بگیرم. به زودی اگر خدا بخواهد مرا از شایستگان خواهی یافت.»

موسی گفت: «هر کدام را انجام دهم بر من ستمی نشده و خدا بر آنچه گفته ایم وکیل است.» / قصص: ۲۸-۲۳
در قصه، دختران شعیب (ع) با وقار و باحیا معرفی شده اند.

دختر ساهویش با چشم غسل جزا نمودانه موسی (ع) او را می شناسد. قصه قدرتی و سیاستگری دارد. وی ضمن تعریف و تمجید موسی (ع) را فردی توانا و امانتدار معرفی می کند. پس این سخن دختر و پیشنهاد به پدر برای اجیر کردن موسی (ع) یعنی بده گفتن. به علاوه از سخنان شعیب (ع) و موسی (ع) دو می بینیم که بیوند زناشویی باید با مهر آسان و توافق و علاقه دو جانبه باشد.

زن دو قصه عیسی (ع)

دو زن در قصه حضرت عیسی (ع) حضور دارند: مادر بزرگ آن حضرت که مادر مریم است و مادرش مریم (س).

الف - مادر مریم (س):

او زن عمران است با ایمانی خالص به خدا که دعا می کند و عهد می بندد فرزندش را در راه خدمت او آزاد گذارد اما فرزندی که به دنیا می آید، دختر است. البته زن عمران به عهد وفا می کند هر چند چشم به راه پسر بود. وی به تفاوت توانایی جسمی زن و مرد اشاره می کند که دختر و پسر در کار خدمت حرم یکسان نخواهند بود.

ب - مریم (س):

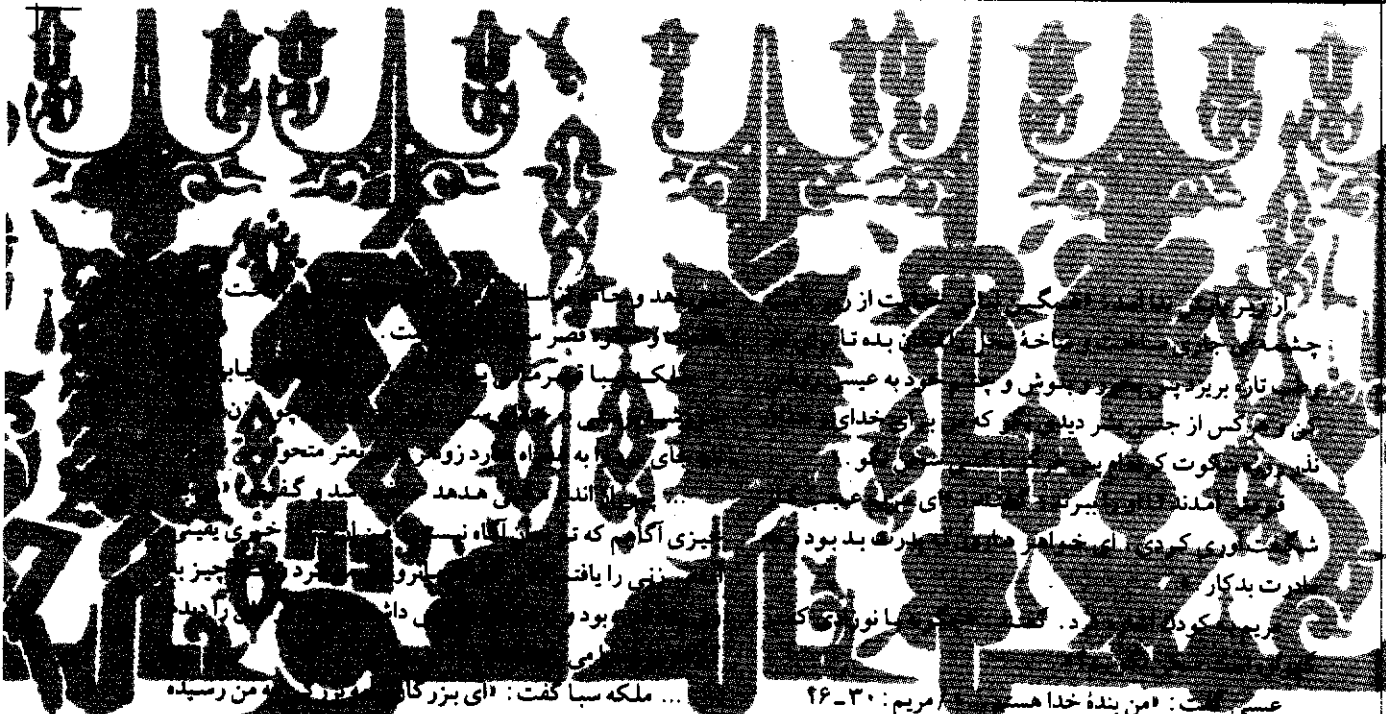
مقامش نزد خداوند یگانه بالا و بالاست زیرا مقبول در گاهش و تربیت یافته اوست. افزون بر این کفالت وی با زکریا (ع) پیامبر الهی است. روزی او از جانب خدا می رسد نه یک روز و دو روز بلکه همیشه و هر وقت زکریا (ع) به محراب عبادتش رفت، به طوری که برای پیامبر خدا حضرت زکریا (ع) شگفت انگیز است.

مریم برگزیده، پاکیزه شده و حامل کلمه ای الهی یعنی حضرت عیسی (ع) است با این حال از آبتنی بدون زناشویی هراس دارد به حدی که ناچار از همه کناره گیری می کند و به مکان شرقی می کوچد. تنهایی و هراس از رسوایی میان مردم و شدت درد زایمان چنان آندوهگینش می سازد که آرزوی مرگ خویش دارد.

آبروداری در میان آدمیان مسأله ای حیاتی است زیرا شخصیت آدمی را سبک یا سنگین می کند. اگر آبرو بریزد شخصیتی باقی نمی ماند، شخص از چشم مردمان می افتد و زندگی بروی سخت خواهد گذشت. توجه به هنجارهای اجتماعی همواره بسیاری را از گناه باز می دارد. مریم (س) گرچه گناهکار نیست اما از ملامت و رسوایی به زعم دیگران وحشت دارد. خداوند او را رها نمی سازد و چشمه آبی از زیر پایش جاری می نماید:

- درخت خشکیده نخل را بارور از رطب تازه می سازد .
 - چشمش را به کودکی به سبزی و روشنی درخت و چشمه روشن می سازد تا همواره سبز و جاودان ماند .
 - دستور روزه سکوت می دهد .
 - نوزاد را به سخن می آورد .
 - فرزندش را به پیامبری برمی گزیند .
 ... خداوند، مریم را به نیکویی پذیرفت و او را خوب تربیت فرمود و زکریا را به کفالت او گماشت .
 هر وقت به محراب عبادت وی می رفت روزی نزدش می یافت ، گفت : «ای مریم این از کجا می رسد؟»
 مریم گفت : «از جانب خداست . خدا به هر کس بخواهد روزی بی حساب دهد .» ...
 فرشتگان گفتند : «ای مریم ، خدا تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهان برتری داد ...
 هنگامی فرشتگان گفتند : «ای مریم ، خدا تو را به کلمه ای که نامش مسیح بن مریم است بشارت می دهد که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است و با مردم همان گونه که در بزرگسالی سخن خواهد گفت در گهواره سخن خواهد گفت و از شایستگان است .»
 مریم گفت : «چگونه فرزند بیاورم در حالی که دست بشری به من نرسیده است .»
 خدا فرمود : «خدا بی نیاز از هر گونه سببی است . وقتی امرش مقدر شد هر چه بخواهد می آفریند . پس به هر چیزی بگویند باش ، می شود .» / آل عمران : ۴۷ - ۳۷
 ... ای رسول ما در کتاب خود مریم را یاد کن هنگامی که از خانواده خود کناره گرفت و به مکان شرقی کوچید پس بدون آنها در گوشه ای پنهان شد ما روح خود را به شکل بشر به سویش فرستادیم .
 مریم گفت : «من از توبه خدای رحمان پناه می برم که پرهیزکاری کنی .»
 روح القدس گفت : «من فرستاده پروردگارت هستم تا به تو فرزندی پاک ببخشم .»
 مریم گفت : «چگونه صاحب پسر شوم در حالی که دست بشری به من نرسیده و من گناهی نکرده ام؟»
 روح القدس گفت : «پروردگارت چنین فرمود که این بر من آسان است تا آنکه نشانه و رحمتی باشد از من برای مردم و قضای الهی بر این امر رفته است .»
 پس مریم باردار شد و به مکانی دور انزوا گزید . هنگامی که دود به سرازش آمد زیر شاخه نخلی رفت .
 گفت : «ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم .»





عیسی گفت: «من بنده خدا هستم» / مریم: ۳۰-۲۶

زن در قصه سلیمان (ع)

در این قصه زنی قدرتمند حضور دارد. قرآن کریم نام اصلی او را بیان نکرده است. او به عنوان ملکه سبا مشهور است در حالی که در قصه با استفاده از ضمیر به وی اشاره شده است.

سلیمان (ع) با پشتوانه ایمان به خدا قدرت و سلطنت دارد و به اذن الهی همه موجودات، مطیع و مسخر او هستند. او بندگی کرد تا بدین مقام رسید پس غرور ندارد و فاسد نمی شود بلکه منادی توحید است. قدرت ملکه سبا فسادآور است زیرا بدون پشتوانه ایمان به خداست. مردم سرزمین سبا به فرمانروایی وی به گمراهی و تباهی رسیده اند و خورشید را می پرستند. او مانند نفس اماره به تباهی رسیده و سرکش است بنابراین سلیمان (ع) باید او را تحت انقیاد خویش در آورد. اسلام به رهبری زن روی خوش نشان نداده است. هیچ زنی پیامبر یا امام نشد. واقعیت این است که زن تکیه گاه می خواهد. همه تلاشها برای مساوی قرار دادن زن و مرد بیهوده است و خواهد بود. عواطف و احساسات زن به اقتضای غریزه او بر عقل وی غلبه دارد. حکومت با قانون و قانونمندی سر و کار دارد که با احساسات و عواطف اگر سازگار باشد بسیار اندک است. به فرض اگر زن قاضی باشد آیا علیه فرزند گناهکار خویش به حق حکم خواهد کرد؟

از آنجا که زن تکیه گاه می خواهد پس نمی تواند استبدادی عمل کند. ملکه سبا با دریافت نامه سلیمان (ع) درباریان خود را به مشورت فرامی خواند و اذعان می دارد که جز در حضور آنان تاکنون تصمیم نگرفته است. او به دلیل نداشتن ویژگیهای مردانه از جنگ هراس دارد؛ البته دلیل زیبایی برای صلح می آورد که نشانه هوش و درایت اوست تا جایی که سخن وی تلویحاً مورد تأیید خداوند در قرآن کریم قرار می گیرد. هدیه فرستادن برای سلیمان (ع) از تدبیر، و شناختن تخت وارونه شده خویش از هوش او حکایت دارد. با این حال آینه را از آب تشخیص

... ملکه سبا گفت: «ای بزرگوار...»

است. نامه از سلیمان است و با نام خداوند بخشنده مهربان است. نوشته است که بر من برتری نجوید و تسلیم شوید. ای بزرگان به کار من رأی دهید. من تاکنون بدون شما تصمیم نگرفته ام.

گفتند: «ما مردان نیرومند و جنگجوی داریم اما امر با شماست، پس نگاه کن چه امر می کنی؟»

گفت: «پادشاهان به هر سرزمینی وارد شوند، ویران می کنند و عزیزترین اهل آنجا را خوارترین می سازند و این گونه عمل می کنند. من هدیه ای برای آنان می فرستم تا ببینم فرستادگان چه پاسخی می آورند.»

... هنگامی که ملکه سبا آمد به وی گفته شد: «آیا تخت تو این گونه است؟»

گفت: «گویا همین است. از پیش به ما دانش عطا شد و ما تسلیم بودیم.»

... به وی گفته شد: «داخل قصر شو.»

هنگامی که قصر را دید پنداشت که لجه آب است. جامه از ساق پابر گرفت. سلیمان گفت: «قصری از آینه صاف است.»

ملکه سبا گفت: «خدایا من بر خود ستم کردم. اینک با سلیمان تسلیم خدای پروردگار جهانیان هستم. ۱/ نمل: ۲۴-۲۲»

زن در قصه یوسف (ع)

در این قصه زنانی نقش دارند که عبارتند از:

الف- زن عزیز:

در قصه با همین عنوان و بدون نام اصلی معرفی شده است. او زنی بدون فرزند، زیبا، مغرور، هوسباز، فرصت طلب، دروغگو، چله گر، خطاکار، باهوش، مسلط بر شوهر، امیدوار به وصل یوسف (ع) و عاشق او، بی پروا و گستاخ است. عاقبت به ناچار در برابر حقیقت تسلیم می شود و بر بی گناهی یوسف (ع) شهادت می دهد.

ب- زنان شهر:

پس از باخبر شدن از عشق زن عزیز به یوسف (ع) حس حسادت آنها برانگیخته می شود و با بدگویی، وی را مجبور به موضعگیری می کنند. قرآن مجید این کارشان را به مکر تعبیر می فرماید. آنها با شرکت در مجلس زن عزیز و دیدن یوسف (ع) همگی عاشق می شوند و دستهای خود را می برند. زنان شهر ناکام می مانند و عاقبت در برابر حقیقت سرخم می کنند و به بی گناهی یوسف (ع) گواهی می دهند.

... زنی که یوسف در خانه اش بود او را به خود خواند. درها را بست و گفت: «بشتاب.»

یوسف گفت: «پناه بر خدا. خدا به من مقامی نیکو عطا فرموده. خدا هرگز ستمکاران را رستگار نخواهد ساخت.»

زن قصد یوسف کرد و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید قصد او می کرد اما بدی و پلیدی را از او گردانیدیم که او از بندگان پاکدل ما بود. هر دو به سوی در شتافتند. زن پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد. در همان حال شوهر زن را بر در یافتند. زن گفت: «جزای آنکه با زنت قصد بد کند جز آنکه زندانی شود یا سخت کیفر بیند چیست؟»

یوسف گفت: «او مرا به خود طلبید.»

شاهدی از خویشان زن گواهی داد و گفت: «اگر پیرهن از پیش پاره باشد زن راستگو و یوسف دروغگوست و اگر پیرهن از پشت پاره باشد زن دروغگو و یوسف راستگوست.»

هنگامی که شوهر دید پیرهن یوسف از پشت پاره شده است، گفت: «این از مکر زنان است که مکر زنان بسیار بزرگ است. ای یوسف از این در گذر و ای زن از گناه خود توبه کن که تو خطاکاری.»

زنان شهر گفتند: «زن عزیز با غلام خود مرآورده دارد. عشق یوسف، وی را فریفته است. ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.»

چون زن عزیز، مکر زنان را شنید، فرستاد و آنها را دعوت کرد. مجلسی آراست و به احترام هر یک بالشی نهاد. به دست هر یک کاردی داد و به یوسف گفت: «به مجلس بیا.»

چون زنان، یوسف را دیدند بزرگش یافتند و دستهای خود بریدند و گفتند: «تبارک! ... این بشر نیست بلکه فرشته ای بزرگوار است.»

زن عزیز گفت: «این همان است که درباره اش مرا سرزنش می کردید. من او را به خود طلبیدم. او خودش را نگه داشت. اگر به آنچه فرمان می دهم عمل نکند حتماً زندانی خواهد شد و خوار خواهد شد.»

... شاه گفت: «حقیقت حال خود را وقتی قصد مرآورده با یوسف داشتید بگویید.»

زنان شهر گفتند: «حاشا! ... ما از یوسف هیچ بدی ندیدیم.»

زن عزیز گفت: «اکنون حقیقت روشن شد. من او را به خود خواندم. او راستگوست.» / یوسف: ۵۱-۲۳

نکته قابل ذکر این است که انتظار عزیز از زن خود، مادری کردن برای یوسف (ع) بود اما از زن هیچ گونه احساس مادرانه ای در قصه شاهد نیستیم.

زن لوط

همسر پیامبری چون حضرت لوط (ع) است اما خیانت پیشه، پلید و همدست گمراهان است. شخصیتی ایستا دارد. پویایی و تحول در وجودش راه ندارد.

... فرشتگان گفتند: «ما برای هلاک گناهکاران فرستاده شده ایم مگر خانواده لوط که همگی نجات یافته اند به جز زنی که مقرر داشتیم با زشتکاران هلاک شود...» / حجر: ۶۰-۵۸

این قصه در سوره های اعراف، هود، شعرا، و نمل بیان شده است. قصه نشان می دهد که آنچه مهم و نجات دهنده است عقیده متعالی است نه خویشاوندی و مقام دنیوی. در سوره مبارکه شعرا از این زن تعبیر به پیرزن می شود. ایمان مایه جوانی و شادابی روح و طراوت دل آدمی است، چون زن لوط بی ایمان و همدست پلیدان است روح پژمرده و دل دلمرده ای دارد. پیدا نیست که واقعاً زن لوط پیر بود یا نکته همان است که بیان شد اما ظاهراً باید نکته همین باشد.

... مالوط و خانواده اش را نجات دادیم جز پیرزنی که با اهل عذاب باقی ماند.» / شعرا: ۱۷۱-۱۷۰

مشاهده فرمودید که زن می تواند همچون مریم (س) شود یا زن لوط یا بینابین که سردرگم و مردد میان شک و یقین باقی بماند. □